



برجام باید لایحه شود



یادداشت امروز

خوشا به حال ای روستایی!

محمدرضا کردلو

براساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال نود، ۲۱۴۴۶۷۸۳ نفر یعنی نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت ایران را روستاییان تشکیل می‌دهند. با یک حساب سرانگشتی آنها حالا و در سال ۹۴ نزدیک به ۲۵ میلیون نفر از جمعیت کل ایران را تشکیل می‌دهند. روستاییان همواره نقش مهمی در توسعه و پیشرفت کشور ایفا کرده‌اند. از همان کلاس اول ابتدایی در همه کتاب‌ها روستاییان برای دانش‌آموزان، جماعتی مورد احترام، باشخصیت، مهربان و فداکار تصویر شده‌اند. قهرمانانی که خیلی‌ها از روی می‌کردند شبیه آنان باشند؛ دهقان فداکار یک نمونه‌اش. خیلی‌ها هنوز تلاش وی را راج می‌نهند. قهرمان‌های ایرانی غالباً روستازاده هستند. حضور برخی از آنها تغییرات گسترده‌ای را در تاریخ معاصر ایران به وجود آورده است. رئیس‌علی‌ها، میرزا کوچک‌خان‌ها، شخصیت گرانسنگی چون حضرت امام خمینی(ره) و بسیاری از شهدای دفاع مقدس و افرادی که از موثرین در انقلاب هستند، همه در روستا به دنیا آمده‌اند و سال‌های ابتدایی زندگی خود را در کوچه پس‌کوچه‌های روستاهایشان گذرانده‌اند. روستاها اما از جهات متعدد در آبادانی کشور تاثیر گذار بوده‌اند. برای مثال خودکفایی جمهوری اسلامی در برخی محصولات کشاورزی و قدرت صادرات، از مولفه‌های توانمندی روستاهاست که طبیعتاً موجب توان و اقتدار کشور را نیز فراهم کرده است.

مقدمه‌ای که درباره روستا گفته شد، شاید بسیار بسیار کمتر از آنچه در واقعیت وجود دارد، به اهمیت روستا اشارتی کرده باشد اما غرض سخن دیگری است.

یک هفته‌نامه ناآشنا، چند روز پیش با افتخار در یکی از صفحات خود جمله‌ای از آقای هاشمی - که اخیراً اعلام کاندیداتوری برای خیرگان نیز کرده است- را تیر کرده بود که از چند جهت قابل تامل، مذاقه، بررسی و البته روانشناسی سیاسی است. هاشمی‌فلسطینی که در ۸۱ سالگی قرار دارد در گفت‌وگو با نشریه‌ای گفته است: دبیروز در کوچه‌های روستایشان می‌گشتند، امروز انقلابی شده‌اند!

این جملات در ادبیات آقای هاشمی و برخی افراد نزدیک به دولت مسبوق به سابقه است. مواجهه اخیر ایشان با روستا- که در ادبیات و فرهنگ ایرانی نماد پاک‌ترین مناسبات و سالم‌ترین زندگی‌هاست- عجیب و البته توهین‌آمیز است و مخاطبان این جمله را آزار خواهد داد. همانطور که گفته شد، بسیاری از شخصیت‌های تاثیرگذار تاریخ چندمیدسال اخیر ایران و بسیاری از قهرمانان ایرانیان از جامعه‌های روستایی برخاسته بودند. جامعه‌ای که اتفاقاً در «انقلابی بودن» نیز پیشرو بوده است. همانطور که امروز در فهم شرایط و آنچه «صیرت» خوانده می‌شود، پیشرو است. در بسیاری از روستاها پیش از آنکه انقلابیون در شهر «شاه» را فراری دهند، «خان» را فراری داده بودند و روستا را حتی پیش از انقلاب با موازین انقلابی اداره می‌کردند.

توهین اخیر و این نگاه از بالا به پایین و آزاردهنده امروز موجب ناراحتی جامعه روستایی شده است. کسانی که هم دبیروز و هم امروز در کوچه‌های روستایشان می‌گشتند و می‌گردند و خواهند گشت و انقلابی هم بوده‌اند، هستند و خواهند بود. کسانی که در این ۳۷ سال بعد از انقلاب یک انتخابات را جان نینداخته‌اند، در همه راه‌پیمایی‌ها حضور یافته‌اند، هرجا آقا و امامشان گفته پای کار بوده‌اند و هزار هزار کار برای انقلاب کرده‌اند، در روزهای مقاومت، به جای تفریح رفتن مقاومت کرده‌اند، در روزهای موسوم به سازندگی کمترین سهم از آبادانی را داشته‌اند و صبر کرده‌اند، در روزهای ادعای توسعه سیاسی در شهر، روستایی‌ها فارغ از دغدغه‌های دویروزه دنیای قدرت در شهر، ایران را در گندم خود کفا کردند، ۸۸ وقتی فتنه دامن تهران را گرفته بود، مردم روستا فتنه را حتی به مرز روستاهایشان راه ندادند و امروز با اینکه بیشترین خدمت‌گزار در صورت شناسایی محل اقامتش خواهد کشت. او طالبان را ۲ دسته معرفی کرد: یکی طالب سیاسی و دیگری طالب اعتقادی، طالبی که نه برای صلح در جهان بلکه برای جهاد و کشتن افراد کافر- به باور خودشان- می‌جنگد و هرگز هم از این کار دست نخواهد کشید. حال آنکه ما طالب اعتقادی را نیز به ۲ گروه تقسیم کرده و آنها را طالب کنترل‌شونده و طالب غیرقابل کنترل می‌نامیم.

بگذارید باز به مطلب بازگردم و پس از شرح ادامه روند انحلال طالبان به خاطره رویارویی خودم با یکی از فرماندهان اسبق «سپاه محمد محقق» بپردازم. او به دلیل حفظ جانش به من اجازه افشای نام خود را نداد، چرا که معتقد بود طالبان او را حتی امروز که توبه کرده؛ خود را بازنشسته کرده و به تحصیل علوم دینی شیعی مشغول است، در صورت شناسایی محل اقامتش خواهد کشت. او طالبان را ۲ دسته معرفی کرد: یکی طالب سیاسی و دیگری طالب اعتقادی، طالبی که نه برای صلح در جهان بلکه برای جهاد و کشتن افراد کافر- به باور خودشان- می‌جنگد و هرگز هم از این کار دست نخواهد کشید. حال آنکه ما طالب اعتقادی را نیز به ۲ گروه تقسیم کرده و آنها را طالب کنترل‌شونده و طالب غیرقابل کنترل می‌نامیم.

سیل اعتراضات و موج کمپین‌های اجتماعی در واکنش به توهین هاشمی‌فلسطینی به روستاییان

ما هم روستایی هستیم

صفحه ۲



نگاهی به آینده طالبان پس از مرگ ملاعمر

پایان یا ادامه راه؛ عاقبت طالبان چه خواهد شد؟

عملی با کفر به سوی افغانستان روانه شدند. نمونه در فصل سوم این کتاب با عنوان افغانستان سرزمین جهاد، پس از آنکه ایمن الظواهری و برخی دیگر از تکفیری‌ها نتوانستند در مصر به فعالیت‌های تروریستی خود ادامه دهند، چنین سوی دیگر اخبار جدا شدن اعضای این گروه و پیوستن‌شان به گروهک داعش را شنیده‌ایم. حال این سوال‌ها در ذهن به وجود می‌آید که آیا طالبان به روزهای پایانی خود نزدیک شده؟ و آیا سناریوی تازهای برای غرب آسیا ترسیم شده است؟

هر چند پاسخ این پرسش‌ها برای روزهای پیش‌روی منطقه بویژه افغانستان بسیار اهمیت دارد اما شایسته است پیش از پاسخ به این سوالات اوضاع و احوال گروهک طالبان را در یک سال اخیر و پس از ورود تجزیه‌طلبانه داعش- تجزیه‌طلبانه از نظر تسخیر حوزه‌های تحت کنترل طالبان توسط داعش- بررسی کنیم.

داعش؛ اولین ضربه سخت

پس از ورود داعش به افغانستان ناگهان شاهد آن بودیم که برخی اعضا و فرماندهان طالبان خیلی سریع جذب این گروهک تروریستی شده و با ابوبکر بغدادی بیعت کردند؛ یعنی که به مذاق شورای رهبری طالبان خوش نیامد و با پیامی اولاً ابوبکر بغدادی را فردی محترم دانست، نه یک مولای یا به باور خود وی «امیرالمومنین ابوبکر بغدادی(۱)» و ثانیاً با نگوشت فعالیت‌های مستقل او و یادآور شدن حق آب و گل خود بر خشونت(۱) و به باور طالبان، جهاد با کفر در افغانستان با بیانی صریح و روشن او را دعوت به بیعت کرد. حال آنکه این نام بی‌پاسخ ماند و نه فقط ابوبکر بغدادی بیعت نکرد بلکه تصاویری نیز از بیعت گروهی از فرماندهان طالبان با داعش در میان شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد. آن هم در زمانی که طالبان سعی داشت با بهره‌گیری بیشتر خود از دفتر سیاسی این گروهک در قطر و شخص «طیب آغا» روزهای پیش‌روی خود را به گونه دیگری رقم بزنند، حال آنکه از یاد برده بود اعضای این گروهک و گروهک‌های افراطی‌ای از این دست که برای صلح بلکه برای- به باور خودشان- جهاد و البته یک بازی خشونت‌آمیز با آرزوی واهی بهشت به عضویت این گروهک درآمده‌اند. گواه این ادعا هم نه فقط خشونت‌های آنها بلکه تفکرات آنهاست. برای مثال کتاب «راه به سوی القاعده» نوشته «منتصر الزیات» که به زندگی ایمن الظواهری فرمانده القاعده می‌پردازد به وضوح نشان می‌دهد چگونه ایمن الظواهری و سایرین با هدف تسخیر جهان و به باور خودشان جهاد

باز هم «مرگ بر آمریکا»

جنایت و مکافات با طعم انتقام

پایتخت دوم با بعضاً اصلی ایالات متحده یاد کنند و از سوی دیگر اسرائیل را ایالت پنجاه و یکم آمریکا بدانند. از این رو است که دست چندی رهبران کاخ سفید را می‌توان آشکارا آغشته به خون هزاران فلسطینی دید. طی سال‌های اخیر سبعانه‌ترین جنایت‌های صهیونیست‌ها نیز تردید و تزلزلی در حمایت آمریکایی‌ها از تل‌آویو به وجود نیابوده است. حتی پس از آنکه اکثر کشورهای جهان از جمله دولت‌های اروپایی در اواسط تیرماه به پیش‌نویس طرح محاکمه سران رژیم صهیونیستی به دلیل ارتکاب جنایات جنگی در یورش ۵۱ روزه رأی مثبت دادند و تنها ۵ کشور با رأی ممتنع به آن واکنش خنثی نشان دادند. این آمریکا بود که یکه و تنها باز هم پشت سر جنایتکاران صهیونیست ایستاد. آنچه مشخص است اینکه در جهان کنونی هیچ رژیم‌ی را نمی‌توان در قساوت و جنایت همپایه رژیم اشغالگر قدس به شمار آورد. در جنگ سال گذشته غزه اقداماتی نظیر بمباران پناهگاه‌های غیرنظامیان از جمله مدارس سازمان ملل، استفاده از فلسطینیان به عنوان سیرانسانی و... و محکومیت‌های شدید بین‌المللی را برانگیخت. اما در عمل هیچ اقدام عملی برای حمایت از فلسطینیان بی‌دفاع در برابر این جنایات صورت نگرفت. در این جنگ ۲۰۰۰ فلسطینی جان باختند که بیش از ۸۰ درصد آنان غیرنظامی بودند.

نکته قابل تامل اینکه صهیونیست‌ها در کشتارها و جنایات خود هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند و طی سال‌های اخیر افزون بر فلسطین، قلمرو دیگر کشورهای منطقه چون لبنان، سوریه، مصر و... نیز عرصه تجاوز این دشمنان بشریت بوده است. در این سال‌ها شبکه گسترده ترور صهیونیست‌ها با حمایت سرویس‌های امنیتی غربی در سراسر جهان مخالفان و حتی منتقدان اسرائیل را از میان برداشته و ابایی از افشای این جنایات نیز در میان رهبران تل‌آویو وجود نداشته تا جایی که بعضاً خود از چنین افتخاراتی رونمایی و پرده‌برداری کرده‌اند! در کنار همه این اقدامات، پیدایی دست‌های صهیونیست‌ها از گروه‌های افراطی تروریستی چون داعش وجه دیگری از ماهیت جنایت‌پرداز غاصبان سرزمین‌های اسلامی را به تصویر می‌کشد و همه اینها در سکوت و حمایت شماری از حاکمان دولت‌های جهان اسلام بویژه سعودی‌ها رخ می‌دهد؛ سعودی‌هایی که بی‌تفاوتی آنان نسبت به سرنوشته مسلمان و بغض و کینه‌شان نسبت به ایران حتی آنان را به بی‌آبرویی روابط آنساکار و درهم‌تنیدگی منافع و سیاست‌ها بی‌تفاوتی بوده سبب شده بسیاری ناظران از تل‌آویو به عنوان

سیدمحمد موسی کاظمی: سحرگاه جمعه نهم مرداد، این نه نوازش مادرانه که زبانه‌های آتش بود که چشمان وحشت‌زده «علی سعد دوابشه» نوزاد شیرخواره فلسطینی را از هم گشود؛ آتشی که کالبد کودکانه و بی‌دفاع او را در بر گرفت و پیش دیدگان پدر و مادری درمانده و آشفته، او را زنده‌زنده سوزاند. پدر علی توانست دیگر کودک ۴ ساله‌اش را از میان شعله‌های آتش برهاند، اما هرگز فرصتی برای نجات نوزاد شیرخواره نیافت. شهر کنشینیان صهیونیست پس از نگاشتن پیام انتقام روی دیوار خانه ساکنان روستای «دوما» در حاشیه شهر نابلس زیر تصویر ستاره داوود، با بمب‌های دست‌ساز ۲ خانه را هدف آتش این انتقام قرار دادند و فاجعه زنده‌سوزی ۱۸ ماهه را رقم زدند. پس از حوادث سحرگاه جمعه، کلکسیون جنایت‌های صهیونیست‌ها کامل‌تر از قبل شد و برگی دیگر بر کارنامه وحشیگری‌های آنان اضافه شده؛ کارنامه‌ای که از جغرافیعی چون «دیر یاسین» در نخستین مراحل پایه‌ریزی تک‌تبار رژیم جعلی اسرائیل آغاز شد و در مناطق اشغالی و کانون‌هایی نظیر «الدوابشه»، «حوالا»، «کفر قاسم»، «خان یونس»، «صبرا» و «شیتلا»، «قانا»... صحنه‌هایی چون کشتار مردان و زنان و کودکان و سالخوردگان، تجاوزهای جنسی، منته کردن قربانیان، دریدن شکم زنان باردار و سوزاندن جان و جان‌پناه فلسطینیان را به جهانیان عرضه کرد. در یورش‌های سال‌های اخیر نظامیان اسرائیل به غزه در نبردهای سه‌گانه ۲۰۰۹-۲۰۰۸، پاییز ۲۰۱۲ و تابستان ۲۰۱۴ نظامیان صهیونیست کوشیدند ادباعت تازه‌ای از دهننش خود ارائه دهند و به این شکل اقلیمی چون بمب‌های خوشه‌ای، اورانیوم ضعیف‌شده و فسفر سفید نیز به مجموعه پیشکش‌های اشغالگران قدس به صاحبان اصلی آن اضافه شد. طرفه آنکه همه این جنایات در لوای حمایت تلویحی کشورهای غربی و سکوت رهبران مرتجع و خیانتکار عربی طی ۷ دهه صورت گرفته و برآیند همه موضع‌گیری‌ها علیه این جنایات از سوی دولت‌های یادشده تنها در محکومیت‌های بی‌خاصیت و ضدیت‌های اعلامی با شهرکساز صهیونیست‌ها خلاصه شده است. در این میان نقش آمریکایی‌ها در حمایت از ضدبشری‌ترین رژیم تاریخ از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. نوع روابط آمریکا و رژیم اشغالگر قدس که در طول دهه‌های گذشته از نظر درهم‌تنیدگی منافع و سیاست‌ها بی‌تفاوتی بوده سبب شده بسیاری ناظران از تل‌آویو به عنوان

تیتروهای امروز

۱۷ کشته و بیش از ۳۰ مجروح در عملیات انتحاری تروریست‌ها در یک پایگاه نظامی سعودی

ضربه کاری داعش به عربستان

عربستان سعودی طی ماه‌های گذشته شاهد انفجارهای خونینی بوده است که مسؤول تمام این انفجارها گروه تروریستی داعش بوده است. به‌رغم اینکه پس از انفجارها علیه مساجد شیعیان در القدیح، العنود و القطیف، مقام‌های سعودی...

صفحه ۱۵

نخستین باخت قرمزها به همین زودی از راه رسید

زیر آوار اشتباهات فردی

صفحه ۱۴

برگزاری آزمون دکترا ۲ بار در سال

صفحه ۴

روز گذشته رخ داد

۲۰ کشته در انفجار مرگبار کابل

صفحه ۱۵

آزم آرزوست ۱۹۴

راه فرار از غضب

حجت‌الاسلام والمسلمین سید سعید لوسائنی * گفتیم که غضب برآمده از منیت ما است و صفتی شیطنی است، به این دلیل هرجا «من» و «شیطان» نباشند، غضب هم نیست. اینکه پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمودند شیطان من، تسلیم من است، سخن بلندی است که ما را به راه فرار از غضب رهنمون می‌شود. طبق نقل، پیامبر خدا فرمودند: «ما منکم من أهد إلاّ و له شیطان»، «هیچ یک از شما نیست مگر آنکه او را شیطنی است». پرسیدند: «حتی شما ای رسول خدا؟» پاسخ دادند: «ولا أنا إلاّ إن الله تعالی اعاننی علیه یأسلم»، «ایحارالتوا: ۱۳۲۹/۶۰ | «أَسْلَمَ عَلَیَّ یَسَدُ» | «ایحارالتوا: ۳۳۷/۱۶ | «حتی من، مگر آنکه خدای متعال مرا در برابر او یاری کرد و آن تسلیم شد» یا «به دست من تسلیم شد». که احتمالاً این تعبیر صحیح‌تر است. من به او اجازه نمی‌دهم در جانم آتش افروزی کند، زیرا نفس من کاملاً در کنترل من است. وقتی نفس کنترل و عقل بر آن حاکم شد، شیطان هم تسلیم می‌شود. درباره غضب هم این حکم کلی جاری است. غضب شعله‌ای از آتش شیطان است که در درون ما افروخته می‌شود و جان ما و جامعه پیرامون ما را به آتش می‌کشد. امام باقر می‌فرمایند: «إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ حَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، تَوْقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ» | الکافی: ۱۷۴۴/۲ | «این غضب شعله‌ای است از شیطان است که در قلب فرزند آدم افروخته می‌شود». امام علیه‌السلام در ادامه می‌فرمایند: «وَ إِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا غَضِبَ اخْمَرَتْ عَيْنَاهُ، وَ انْتَفَخَتْ أُوْدَانُهَا، وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهَا» «هر گاه کسی از شما خشمگانی می‌شود، چشم‌هایش سرخ می‌شود، رگ‌های گردن باقی می‌ماند و شیطان در رگ‌های گردن او وارد می‌شود». توجه فرمایید به این کلام نورانی: سرخی چشم، کنایه از شعله شیطان است که چشم را سرخ کرده است و ورود شیطان به رگ گردن به این معنی است که شیطان او را تسلیم خود کرده است. اما راه چاره چیست؟ «فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ، فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ، فَإِنَّ رَجُلَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ» «هر گاه یکی از شما از این حالت از خود ترسید، فوراً خود را به زمین بچسباند، تا پلیدی شیطان از او - در حال غضب - دور شود». شیطان از آتش است و انسان از خاک؛ در حال غضب خود را به خاک و زمین نزدیک کنیم. اگر ایستاده‌ایم، فوراً بنشینیم و اگر نشستیم، فوراً دراز بکشیم.